

# طمانینه قلب

قسمت پانزدهم

آیت الله محمدی گیلانی

- بدیع و کامل بودن هر یک از مسئلت‌ها در مناجات.
- استوانه اشکال‌نما در حوزه معارف.
- قلوب خدا آشیان، اوسع از رحمت پرورد گازند که «وسعت کل شیء».
- بهره‌برداری از معارف الهی منحصر به دو طائفه است که در قرآن شریف به نحو قضیه مانعة الخلو بیان شده.
- اولین عطیه مورد مسئلت در این فراز، قلب مشتاق الی الله تعالی.

- است.
- در قرآن شریف، متجاوز از شصت طور و شأن بقلب اسناد داده، که عالیتین اطوار قلب ظور اطمینان است.
- ذکر الله یعنی چه؟ بیانی از قرآن درباره ذکر. مرتبه علیای ذکر.
- ذکرهای لفظی و قلبی و آرکانی، و طریقت آنها برای مرتبه عالی ذکر.

تجلیات قلوب خدا آشیان، رجالی است منزّه از همه آلودگیها که در آینه ادعیه و مناجات‌ها و روایت‌ها منعکس است، و این رجال که در بیوت رفیع ذکر خدای تعالی لقامت دارند، و بدالات قدسی ماثور «عوسعی ارضی و لاسمائی و وسعی قلب عبدي المؤمن» قلوبشان از رحمت حق تعالی که «وسعت کل شیء» وسعترند و طبعاً همه عوالم غیب و شهود، در آن قلوب، در تقبّل و نوساندن و این معارف جان نواز اشعه آن انوار درخشنده از آن قلوب خدا آشیان است که بر این خاکدان تابیده است و استغاثه به آن، ویزه این دو طائفه است که به نحو قضیه مانعة الخلو در آیه ۳۷ از سوره مبارکه «لق» می خوانند: «ان فی ذلك لذكری لمن كان له قلب و اوالق السمع و هو شهید».

یعنی: «بیان و بازگویی معارف و حقایق قرآنی برای صاحب دل فکور یا شنونده در حال حضور، تذکری سودمند است» و اما آنکه دل ندارد و عقل و فقه از او رخت بریست، یا شنونده‌ای است که القاء سمع نمی‌کند و در حال حضور، کلام حق را استماع نمی‌کند، هیچگونه سودی از بیانات داعیان حق نمی‌برد و از این رو، در این فقرة از مناجات، نخستین عطیه مورد سؤال، قلب مشتاق و سوزناک است، زیرا دل بی سوز دل نیست. دلی که فقه و عقل و شوق الی الله را باخته است، آن دل نیست، آن مشی گل است و زود «بها لیثی کنت تراباً» خواهد سرداد و از اصحاب معبر و آتش افروخته خشم الهی خواهد بود: «وقالوا لو کنا نسمع او نعمل ما کنا فی اصحاب السعیر»<sup>۱</sup> و مفاد این آیه کریمه، همان مفاد آیه کریمه از سوره «ق» است که بشکل مانعة الخلو، دو گروه را از دعوت داعیان الی الله تعالی بهره‌مند اعلام می‌فرماید: شنونده سلیم النفس و دلدار فکور یعنی صاحب قلبی که با آن تمقل و تفقه کند و غیر این دو گروه را اصحاب سعیر معرفی فرموده‌اند.

## اطوار قلب

در قرآن مجید، اطوار و شئون مختلفی به قلب نسبت داده شده که خطورت و

قوله: «الهی هب لی قلباً یدینه منک شوقه و لساناً یرفع الیک صدقه و نظراً یفتره منک حقه»: «الهی، قلبی عطایم فرما که شوقش او را به تو نزدیک سازد و زبانی که صدقش به سویت بالا آید و نظری که حقیش موجب قرب درگاهت شود».

## قلب و اطوار مختلف آن

در هر فقره از فقرات این مناجات شریفه، عطیه‌ای یا عطیاتی از خداوند بخشنده، مسئلت گردیده که هر یک بدیع و در مطلوبیت کامل و ممتاز است، این ویژگی امر عموم دعاها و مناجات‌هایی که از رسول الله صلی الله علیه و آله و عترت اطهارش علیهم السلام به ما رسیده مشهود است، گویی که این مواردی بی‌عقل در حوزه معارف، مانند استوانه‌های اشکال‌نما در حوزه محسوساتند که با هر گردش شکل و تصویر ممتاز و تویینی را عرضه می‌کنند و چشم اندازهای جالب و زیبایی را مجسم می‌سازند و خاطره‌هایی را تازه و تجدید می‌نمایند و پیمانهای دغین در ضمیر ناخود آگاه را در عرصه آگاهی می‌آورند بدون اینکه راز این ارتباطات پدرستی درک شود. در این فراز مورد بحث، عطایای «قلب مشتاق و زبان صادق و نظر حق» با توصیف و تقیید مخصوصی از حضرت «الله» تبارک و تعالی مسئلت شده‌اند، که انگار این خواسته‌های همت‌آفرین با ما آشنا بوده‌اند و در فطرت ما با حجاب غفلت روپنهان کرده بودند و با زمزمه به این فراز بیادمان آمدند و این باور را در ما پدید آوردند که ممکن است با بندگی خدای تعالی، زیر چرخ کبود، زهرچه رنگ پذیرد آزاد شد و با مرکب براق شوق الی الله تعالی و رفرق صدق و حق گرچه خشت زیر سر باشد، نه بر تارک هفت اختر، که در محضر دنو و ندلی می‌توان پای گذاشت و از چشمه «صاد» وضو ساخت.

والا هکمان سخن شناس که آکنده دل از شوق به لقاء حقتند آگاهند که اشکال گوناگون معارف روح بخش در این راز و نیازهای موروث از زیت نبوت، پرتوی از

مسئولیت قلب از انتساب این اطوار به خوبی استنباط می شود و اینکه گفته اند: قلب همان نفس آدمی است که حقیقت ذات انسان است و به اعتبار معرضیتش در اطوار و شئون مختلف، آن را قلب گفته اند، سخنی سنجیده و موثقه به نظر می آید، زیرا این مرکز وجدان و مصب مسئولیت، پیوسته گردون است و شئون و اشکال متغییری و احياناً متقابل که از ضمیر و باطن یا جهان خارج و ظاهر به وی تحمل می شوند، دائماً در تصریف و دگرگونی است و نیز گفته اند: نفس به اعتباری روح و به اعتبار دیگری، عقل خوانده می شود.

اطوار منسوب به قلب در قرآن کریم، متجاوز از شصت نوع است که به دو قسم سعادت خیز و شقاوت انگیز تقسیم می شوند. و بیان دقیق حد هر یک از آنها و شناخت رتبه و موقعیت یک یک آنها در نظام سعادت و شقاوت، از اهم معارف الهی است، و سوگمندها چون مسئله ای است عبرالرحل تاکنون، در این مورد از نازک اندیشان در معارف قرآنی بحث و تحقیقی به ترتیب مذکور ندیده ایم.

### طور طمأنینه بالله

بهر صورت یکی از عالیترین اطوار قلب در جانب سعادت که در قرآن کریم چندین بار آمده است، طور طمأنینه مسبب از ذکر الله تعالی است که قلب را منقلب و مبتل به سکون و آرامش و استقرار می کند و همه قلقها و بی قرارها و پریشاپها و انتباهات و نگرانیها و غم و اندوهها و صدها دردها و رنجهای سوزان دیگر را زدوده می کند، انگار که قلب، جمره افروخته ای است، و هر یک از مشتهیات نفس، همچون هیزم خشکی است که لهیب آن را افزون تر می نماید و همه مال و منال و جاه و کامجویی، نه فقط آن را سیر نمی کند بلکه بروجع و اشتهاش می افزاید، و قلق و اضطراب آن را چند برابر می کند، و فقط و فقط اطمینان بذکر الله عزوجل است که همچون آب، این اشگر هلوچ را سکون و قرار می بخشد و در عین دگرگونی و گردونی، ثبات و آرامش می دهد، و غیر اطمینان بذکر الله، هیچ چیزی التهاب این اشگر را خاموش نمی کند، و جز طمأنینه بالله، هیچ مرهمی، زخمهای حاصل از این گذارنده را ملتهم نمی سازد.

«الا بذکر الله تطمئن القلوب»<sup>۱</sup> - هان، آگاه باش که فقط بذکر الله دلها آرامش و سکون می یابند. استفاده انحصار چنانکه استحضار دارید از فاعله «تقدیم ماهر حقه التأخیر یفید الحصر» می باشد، زیرا جمله «بذکر الله» متعلق به «تطمئن» است که طبعاً می بایستی متأخر از آن باشد و چون متقدم بر آن آورده شده و با ترتیب طبیعی مخالفت گردیده، نکته این مخالفت، افاده حصر بوده است، یعنی منحصر بذکر الله تعالی، طمأنینه قلب حاصل می شود. و با وجود طمأنینه، همه عوامل اضطراب و همه تمصبها و تقلیدها و تلقبهای شیطانی و عجبها و غرورهای ناشی از فقدان اعتماد بنفس، و جمله رذائل و پلیدینها، جوهر ذواتشان به اعتدال و حسنات تبدیل می گردند، و نمازی ذکر و حضور با آستین انباشته از صدمت ریا، با باد استغناء طمأنینه بر باد می رود، و نماز ناهی از فحشاء و منکر و زرق و سالوس و ریا، نمازی که تهذیب نفس و صفای روح و آرامشگی به صفات ملکوتیان را موجب است، جایگزین «وین للمصلین» می گردد، و مقدمات از دام تزویج بودن منزه می شوند و طبعاً گستردگی این خلق الهی، مستلزم آسایش جامعه است و این آرامشهای قلوب، آسایشهای ابدان و معایش و معاشرت را به دنبال خواهند داشت و سعی و تلاش در تحصیل و استقرار این معنویت در جامعه، نه فقط بهبود بخشیدن به معنویات است بلکه سعی و تلاش در تأمین اقتصاد و معیشت جامعه به بهترین طریق است، زیرا انتشار طمأنینه دل، در اجتماع از هزارها جنایت و دغل و دروغ و دزدی و خیانت و

بزهکاری و تبهکاری که میلیاردها بوده برای پیشگیری و زدودن آثار بعد الوقوع صرف می شود، جلوگیری می کند و کسی را با کسی جز مؤذت و غیرخواهی کاری نیست زیرا با طمأنینه دلها، زیانتها صادق و نظرها حق و نیتها پاک و سریرتها نیک و وفای به عهود و موثقی، نقض ناپذیر و... گردیده اند، و چنان مجتمعی، بهشتی است بی آزار.

بلکه با تکامل طمأنینه، موضوعی برای این امور باقی نمی ماند، و انسان کامل الطمأنینه که سرکش آینه جمال خدای تعالی است و جز خدا نمی بیند، تحسین و تقبیح مردم برای اعمال وی، میزانتت ندارد، و معیار وی «انالله و انالیه راجعون» است و البته در این کوی، اهل کام و ناز راه ندارند، رهروی باید جهانسوزی نه خامی جمعی.

ولی چنین مطمئن القلب سدره نشین، در عین قرب به آستان خدای عزوجل، فقط یک محنت دارد، فقط یک درد سوزناک دارد و آن محنت و درد، خوف مهوریت بعد از وصال است، بیم محجوبیت بعد از شهود است، زیرا:

محنت قسرب ز بعد الفسوزن است

جگر از هسببت قسرب، خون است

هسبت در قسرب همه بیم زوال

سببت در هجر جز امید وصال

بلی، آتش بیم مهوریت از آستان قرب و حضور دل و جان می سوزد و این شعله است که قلب را فزاد یعنی سوخته افروخته می کند، و خاستگاه مناجاتها و نیایشهایی می نماید که استماع و زمزمه آنها، دلهای سوزمند را لبریز از شوق و عشق به خدای تعالی می سازد، و این مناجاتها و نیایشها و روایاتها است که رابطه رُپایش دلهای مستعد به مناطیس القلوب است و همین مناجاتها و نیایشها و روایاتهای پرشاسته از این فزادهای افروخته است که بعد از قرآن مجید، باران معارف را در مزارع قلوب می بارانند و آن همه عاشقان شهید عشق در این کششزار رونیده و بالندگی دارند. <sup>۲</sup> «ریش باد آن دل که با زخم تو خواهد مرهمی».

### ذکر الله چیست؟

باری، وظیفه لازم در سطور آینده این مقاله، تعریف اجمالی «ذکر الله» است که باید آنگاه اطمینان است و قرآن عظیم آن همه به مراقبت و مداومت بر آن و آثار اعراض اثر آن، عنایت دارد و در آثار اهل البیت علیهم السلام، و صایبای اکیده بر آن گردیده است. و در روایتی از امام صادق علیه السلام، ذکر الله تعالی را تنها عبادت بی پایان دانسته و فرموده اند: «ما من شیء الا وله حدٌ ینتهی الیه الا الذکر فلیس له حدٌ ینتهی الیه»<sup>۳</sup> - هیچ چیزی (از فراتر از مندوبات الهی) نیست مگر حدی دارد که با آن پایان می یابد مگر ذکر که برای آن پایانی نیست.

ذکر یعنی تخلّص از نسیان و ذکر الله تعالی نیز به همین معنا است، یعنی رهایی یافتن و خلاص شدن از نسیان و غفلت از او و قرآن با آن اعجاز بیانی و اسلوب اقتصاد در الفاظ، در عین وفاء بحق معانی در روشنگری عقل و بهره‌وری وجدان، موضوع ذکر را در همه ابعادش با اسلوب مذکوریتین فرموده اند که اداء حق بحث و تحقیق در همه ابعادش، نیاز به گروهی از اخوان الصفا و خلایق الوفاء است، و بُعد نهائی ذکر در منتطق قرآن، سیل الله تعالی است یعنی «ذکر» راه خدا معرفی شده است و فرموده اند: «فأعرض عن تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوة الدنیا، ذلک مبلغهم من العلم ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بمن اهتدی»<sup>۴</sup>.

«امراض کن از کسی که از ذکر ما روی گردانده و جز زندگی دنیا را اراده نکرده است، دست آورد نهانی اینها از علم، همان زندگی زیون حیوانی است. بیقین پروردگارت عالمتر است به آن کسی که از راه خدا گم شده و او عالمتر است به آن کسی که هدایت یافته است.»

### اعراض از ذکر خدا

مفاد روشن آیه شریفه این است که روی گردانی از ذکر خدا یعنی تعالی، ره گم کردن و ضلال است پس طبعاً ذکر خداوند متعال، سبیل الله است، و آن کسی که از ذکر حضرتش روی برتافته، دست آورد علمی وی همان زندگی زیون و سفیف دنیا است و آن بیبچاره، از حیات معنوی و جاودانی، بی خبر و غافل است، و اشرف الانبیاء صلی الله علیه و آله و علیهم مأمور است که از این طائفه مهجور و پشت کرده به ذکر خدا، هجرت کند و پشت به آنها ننماید تا از خطر تأثر و انفعال به آداب و افعال آنها مصون بماند زیرا راه آنها گردنه ای از عذاب فرابنده است:

«ومن يعرض عن ذكر ربه يسلكه عذاباً صعباً»<sup>۱</sup> اگر کسی از ذکر پروردگارش روی تابد، خدای تعالی او را بر عقبه ای از عذاب فرابنده طاقت فرسا، عبور می دهد.

و قریب به همین معنا است، آیه «ومن اعرض عن ذكری، فإن له معیبة و عتاباً»<sup>۲</sup> و همچنین آیات دیگری که در مقام بیان بازتاب اعراض از ذکر الله تعالی می باشد.

### ذکر بمعنای سبیل الله

قرآن با همان اسلوب مشارالیه، ذکر بمعنای سبیل الله را ارائه می فرماید و به نظر می رسد روشن ترین آیه در این باب، این آیه شریفه است: «وینا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من هل اذا هتدیتم»<sup>۳</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید، ملازم نفوستان باشید، گمراهی دیگری زیرانی به شما نمی رساند در صورتی که شما هدایت شده باشید.

آیه شریفه بعد از الزام مؤمنین به خود پابیدن و ملازمت نفوس، از کو معنای متقابل یعنی ضلال و اعتداه بحث فرموده که بدیهی است وجود عینی آنها متوقف بر قطع طریق است، و بدون قطع وطن طریق، ضلال و اعتداه دو مفهومی پیش نیستند که موطن آنها ذهن است و بس، ولی با پیمودن راه، آنها عینیت پیدامی کنند، بعضی آن کس که ملازم سواه التسییل و متن طریق است، به پایان راه می رسد و بر خدایت مطلوبش دست می یابد، و آن کس که از مستوای طریق، منحرف و به پکنی از دو جانبش عدول کند، لزوماً پشت به راه کرده و راه را گم کرده و معلوم است که به

### بقیه از صفات دنیا

را می بینی برای اینکه سرمایه هایش را نگه دارد، ناتوان است، اگر در منزل بگذارد، از دزد می ترسد، اگر در بانک بگذارد از آتش سوزی هراس دارد، اگر در خانه و ملک بگذارد، یک وقت ممکن است خانه از دستش برود. و خلاصه راه های گریز دنیا همواره مردم را به خود مشغول و ناتوان کرده است.

مهارب: جمع مهرب بمعنای راه گریز و فرار است.

غایت مطلوب نخواهد رسید.

### معنای ملازمت نفس

با تدبیر در صدر و ذیل آیه، به خوبی معلوم می شود که طریق واجب الملازمت، همانا نفس خود مؤمن است که هم رهرو و هم راه الهی الله تعالی است و معنای ملازمت و عدم نییان آن، رهائی بخشیدن از حجابها و تعلقات است که با تهذیب و تزکیه، میسر است و آسئ نباید از غایت طریق، که خدای تعالی است، غفلت و نییان نمود زیرا فراموش کردن غایت طریق، ملازم یا مستزیم فراموشی طریق و مآلاً گم شدن در تبه ضلالت است: «تسوالله فاناسهم انفسهم اولئک هم الفاسقون»<sup>۴</sup>.

آنچه که گفتیم، مرتبه علوی ذکر بوده که در نهایت اجمال و سرسته عرضه شد به این امید که: «شرح مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس» و لازم به تذکر است که ذکر الله تعالی به لسان و خصوصاً زمزمه نیایشهای وارده از اهل البیت علیهم السلام فطره ای است برای ذکر بقلب و ایجاد شوق الهی الله تعالی در دل، سپس توفیق ذکر به ارکان یعنی استیلاء خشوع بر ارکان و جوارح استعجاب من الله تعالی، و ما چون اسیر نفس افتار ایم و بتولان شیاطین در مراکز ادراکات ما همانند جریان خون در بدن ما است و اگر ملانکه حفظ «ع» در حفظ ما به عنایت باری تعالی کوشا نباشند طبق روایت: «احتطت الشیاطین» ناچار از تمسک به اذکار لسانی و زمزمه مناجاتها و دعاها هستیم که از این مدخل به ذکر قلبی و ارکانی نائل شویم و نتیجتاً مرحله ای از لطیفان برای ما حاصل شود، و علماء شریعت اسلام، شکر الله تعالی مسامحیم. در پیاسداری این ودائع ماثوره و دیگر اماتات الهی، کوشش بلیغ فرموده اند و در این طوفانهای سهمگین، حوادث پیاپی آن موازیت را در دسترس ما قرار داده اند، زهی خسران که بهره ور نشویم و از این انوار استضاءه نکشیم! و احتیاطاً از این آیه «فماذکروا الله کذکرکم آیه کم اواشد ذکرکم»<sup>۵</sup>.

### ادامه دارد

- ۱- سوره ملک، آیه ۱۰.
- ۲- سوره رعد، آیه ۲۸.
- ۳- خلاصه الاذکار فی کاشانی.
- ۴- سوره نجم، آیات ۲۹ و ۳۰.
- ۵- سوره جن، آیه ۱۷.
- ۶- سوره طه، آیه ۱۲۴.
- ۷- سوره مائده، آیه ۱۰۵.
- ۸- سوره حشر، آیه ۱۹.
- ۹- سوره بقره، آیه ۲۰۰.

خابت: یعنی نومید شد.

مطالب: همان مطلوبها و خواسته های دنیا است.

در اینجا نیز اسناد مجازی است زیرا این خواسته های دنیا نیست که نومید شده بلکه انسانها هستند که ناامید شده اند و به هدف نرسیده اند. خلاصه می خواهد بفرماید: دنیا خواهان ناامید شده اند و خواسته هایشان برآورده نگشته است. و اصلاً تمام خواسته های دنیا، بالمآل به خسران و ناامیدی می گراید زیرا بی دوام و بی ارزش است.

### ادامه دارد